

زن در ادبیات

گردنباله مقاله‌ای که در شماره های سابق همین مجله (۱) در پیرامون قریحه زنان در ادبیات و هنرهای زیبا نوشتیم اکنون شمه ای از مقام زنان در ادبیات آلمانی سخن میرایم.

دوره کز و قر ادبیات معاصر آلمان از اواسط قرن هیجدهم آغاز مییابد. ادبیات آلمانی که در قرون وسطی دامنه ای بسیار وسیع داشت در نتیجه افشاشهای اجتماعی و تاریخی که در دو قرن شانزدهم و هفدهم موجب ویرانی آن کشور گردید و از بسط و توسعه شئون اجتماعی و فرهنگی جلوگیری کرد دوچار وقعه شد.

از سرور از قرن شانزدهم تا قرن هیجدهم دوره فترت ادبیات آلمانی بشمار میرود. در این دوره بستگی ادبیات آلمانی با منابع ملی گسیخته و تحت تأثیر ادبیات کشورهای بزرگ اروپا مخصوصاً فرانسه قرار گرفته است. تأثیر ادبیات آلمان از ادبیات فرانسه بحدی است که میتوان گفت شعرا و نویسندگان آلمانی در این دوره عین مؤلفات نویسندگان و شعرای کلاسیک فرانسه را رونویس کرده اند. بنا بر این بدیهی است در این دوره ادبی که در میان مردان نیز شعرا و نویسندگان بزرگی ظهور نکرده اند جستجوی نوابغ ادبی در میان زنان کاری بیهوده و بی نتیجه است.

تجدد ادبی آلمان دو قرن پس از تجدد ادبی دیگر کشورهای اروپا شروع میشود یعنی بجای قرن شانزدهم در قرن هیجدهم بشمه ظهور مییابد. لیکن گوئی در این دو قرن تأخیر بیرونی شگرف برای خود اندوخته است بدین معنی که هنوز نیم قرن از شروع تجدد ادبی آلمان نگذشته بود که نه تنها از حد شاگردی قدم فرهاد بلکه در ادبیات جهان در ردیف اول قرار گرفت. عبارت دیگر نیمه دوم قرن هیجدهم فقط دوره تشکیل ادبیات ملی تازه آلمان نیست بلکه در عین حال درخشان ترین دوره های ادبی آن کشور و عصر ظهور بزرگترین نوابغ آن است. (لینک) و (شیلر) و (گوته) که هر این دوره در آسمان ادبیات ظاهر شدند خورشید های درخشانی هستند که معاصرین آنها در پیشگاهشان ستاره های کم نوری شباهت دارند و از ایشان و شخصی متعین پسختی میتوان در این عصر حتی تا مدتها پس از این دوره نام زدانی را که شایسته ممدوشی یا ایشان باشند ذکر کرد. اینکه در ادبیات آلمانی قرن هیجدهم کمتر بنام زنان اهل ادب بر میخوریم بیشتر مبتنی بر این علت است که این مدت دوره تشکیل ادبیات ملی آلمان است. زنان اصولاً بشدت مؤسس نحله ادبی و سبک تازه ای هستند و در اینخصوص فقط رمان نویسان قرن نوزدهم را باید مستثنی کرد. چنانکه میدانیید در سبک رمان نویسی این دوره در انگلستان (جان اوستن) و خواهران (برونتی) و (جورج الیوت) سهم بزرگی دارند. از آغاز قرن نوزدهم یعنی هنگامی که نهضت ادبی آلمان دوره شدت و انقلاب خود را یموده و به مرحله تطور عادی تر و کند تری پا گذاشته است کم کم نام زنان در ادبیات آلمانی جلوه گر میشود.

در آلمان نیز مانند دیگر کشورهای اروپا آغاز قرن نوزدهم مقابله ظهور نحله رمانتیک است و بالنتیجه نخستین زنان اهل ادب در میان طرفداران این نحله ظهور کرده اند.

از آنجا که نخستین دسته هواخواهان آلمانی رمانتیک در شهر (بنا) ظهور نموده اند این سبک در آلمان در آغاز کار به معکوب (بنا) معروف شده است. در انجمن هواخواهان رمانتیک شهر بنا که از جمعی از جوانان آن شهر تشکیل شده بود دوزن ظهور کرده اند که از آنها اثری بس مهم لیکن غیر مستقیم در ادبیات آلمانی بجای مانده است. بدین معنی که ایشان کر چه تألیفات ادبی از خود باقی نگذاشته اند لیکن در نگارش آثار شوهرهای خود بی اندازه مؤثر واقع شده اند.

یکی از این دو (دوروته آشلکل) است که در سال ۱۷۶۳ متولد شد و در سال ۱۸۳۹ زندگی را بدرود گفته است. وی دختر یکی از بانکداران مالدار شهر برلن موسوم به (مندلسون) بوده است.

این زن در محافل ادبی برلن فعالیت بسیاری بخرج داده و یکی از مروجین سبک رمانتیک بشمار میرود. (دوروته آ) در سال ۱۷۹۳ با نویسنده جوانی بنام (فردریک شلکل) که ۸ سال از وی کوچکتر بود آشنائی پیدا کرد و شیفته او شد و از شوهر خود (سیمون وایت) که مردی مالدار بود جدا شده بدو پیوست آنگاه با همسر جوان خود بشهر (بنا) مرکز انجمن ادبی هواخواهان رمانتیک رفت.

وی در عین حال هم خود را پانثاء مصنفات ادبی مصروف میداشت و در سال ۱۸۰۱ داستانی موسوم به (فلورامنتش) انتشار داد که در نگارش آن از (ویلهم مایستر) رمان تربیتی معروف (گوته) تقلید کرده بود. (دوروته آ) از این گذشته تنبغات و ترجمه های بسیاری منتشر کرده لیکن عمده ذوق و قریحه او در آثار شوهرش جلوه گر شده است.

این زن که از پشت کار و جدیت بهره فراوان داشته و نسبت بشوهر خود بسیار فداکار بوده است ملهم حقیقی افکار و مؤلف واقعی آثار اوست بدین معنی که با روحی خشکی ناپذیر وی را پیوسته بکار وامیداشته است و گرنه (فردریک) خود چندان اهل کار بوده و بیشتر بتفکر و تنهایی خوگر بوده است. با اینهمه تا به ترین زنان این عصر (کلرین میکالیس) است که دختر یکتفر خاور شناس از اهل (کوتین گن) بود. وی در سال ۱۷۶۳ قدم بهرسمت وجود گذاشت و در جوانی با پزشکی بنام (بومر) طرح زناشویی ریخت. لیکن در زندگی خود با این پزشکی که چهار سال بیشتر طول نکشید پیوسته با تلخ کامی هم آغوش بود تا آنکه پس از مرگ وی بخانه پدر خود باز گشت. در اینموقع با (ویلهم شلکل) که چهار سال از او کوچکتر بود آشناسد. این جوان فریفته کلرین شد و از وی خواستگاری کرد. کلرین که خود در عشق بوی سهمیم بود درخواستش را پذیرفت و بشهر (مابلس) رفته در آنجا در سلاک شورشیان درآمد و در انقلابی که شهر را دستخوش هرج و مرج کرده بود شرکت جست. لیکن ناگهان زندانی شد و در زندان دختر غیر مشروعی

۱ - شماره اردیبهشت ۱۳۱۸ «زن و هنر» - شماره اردیبهشت ۱۳۱۹ «مقابله در ادبیات» - شماره خرداد ۱۳۱۹ «زن در ادبیات جدید فرانسه» - شماره تیر ۱۳۱۹ «زن در ادبیات جدید انگلیس».

با اینهمه نه خامه‌های (شکلکسل) و نه (راشل) هیچک نوستده بودند. بدینمعنی که ایشان بیشتر بوسیله روح نفاذ و لطف خاصی که طبیعت بدانها بخشیده بود با دییات خدمت کرده‌اند نه بوسیله ابداع مصنفات ادبی و عبارت دیگر ایشان با فریحه خود بر مایه و زیبایی آثار دیگران افزوده‌اند.

باری (بتینا فن آر نیم ۱۷۸۵ - ۱۸۵۹) که متأخر بر آهست زنی است که بتمام معنی خود شخصاً نوستده و هنریشه بوده است. برادر وی (کلمنس برتائو) و شوهرش (آرنیم) هر دو از نویسندگان درجه اول نطه رماتیک بوده‌اند. مادرش (ماگزیلیانه برتائو) نیز فریحه‌ای سرشار داشته و یکی از دوستان نزدیک گوته بوده است. (بتینا) دخترش هم بزرگترین معشوقی که در دوره زندگی خود اختیار کرده‌است گوته بوده و تمام آثار ادبیش مرهون ارادتش است که باین نایفه بزرگوار داشته است. مشهورترین آثار (بتینا) کتابی است که بنام (نامه نگاری گوته بابک کودک) نگاشته و مشتمل است بر یک سلسله نامه‌هایی که (بتینا) در دوره دختری خود به (گوته) نوشته و جواهایی که (گوته) برای او فرستاده است. این کتاب دو سال پس از مرگ گوته یعنی در سال ۱۸۳۵ منتشر شد و تا مدت‌ها پس از انتشار آن اهل فن همه بسحت انساب نامه‌ها به (گوته) عقیده داشتند لیکن کم کم ثابت شد که قسمت اعظم این نامه‌ها ثمره تخیلات شخص نویسنده است.

اهل انتقاد که در نتیجه کشف این حقیقت دستخوش اعجاب و شگفتی شدند بر علیه مؤلف کتاب قیام کرده وی را بجهل و اشغال منته ساختند. اگرچه (بتینا) واقعاً این کتاب را بر اساس تخیلات شاعرانه تألیف کرده و در متن نامه‌های (گوته) پدخواه خود تغییراتی داده و گاهگاه شرفهائی را که (گوته) برای دیگران سروده بوده است در آن نامه‌ها کنجاند و چه بسا نامه‌هایی را که مادر گوته بدو نوشته بود بنام خود (گوته) در کتاب خود آورده است با اینهمه میتوان گفت کتاب وی از آنجا که نه کاملاً جنبه ترجمه احوال دارد و نه بکلی مبتنی بر تخیل است از حیث بلندی انشاء و صفای احساسات نویسنده وحدت و حرارت تخیلات یک اثر شاعرانه و در عین حال عاری از شائبه جعل و اشغال است. شاید برجسته مدعای ما اینست که با وجود آنچه انتقادهای شدید اهل تنبع هنوز این کتاب یکی از کامل‌ترین کتابهاست که در ادبیات آلمانی بملک عامه نگاری نوشته شده است.

متتبعین آرا با نامه‌های معروف (مادام دوسوین به) همسنگ میدانشد و بعقیده نگارنده در این عقیده مصیبتند. اگر این دو نویسنده را با هم مقایسه کنیم خواهیم دید که (بتینا) دست کمی از (مادام دوسوین به) ندارد و گرچه از حیث سبک انشاء بیابانه او نمیرسد لیکن از لحاظ وحدت و صفای احساسات بدرجات از وی بالاتر است.

اگر کسی این کتاب را باین بهانه که محتوی نامه‌های جعلی است بدیده خردی نگرسته ارزش ادبی و صنعتی آنرا بدست کم بگیرد بخطا رفته است. زیرا باید متوجه بود که یک اثر شاعرانه و ادبی گواست که ترجمه حال خود نویسنده باشد همیشه قسمت اعظم تارویودش از خیال است. آنچه در یک اثر ادبی شایان توجه است درجه معابقت آن با واقع است بلکه سذوق و صفائی است که باید نویسنده در بیان افکار و احساسات خود بکار برده‌باشد. گوته نیز

از وی بدینا آمد. هنگامیکه (کارلین) در این کنج غم بیچار افتاده در شرف بستی بود ناگهان (ویلهلم) بنجانش شتافته وی را بشهری دور از محیط قننه و آشوب برد. در اینجا (کارلین) بزناشوی با ویلهلم رضا داد لیکن این وصلت بیشتر معلول حق شناسی بوده بحکم سابقه الفت. ایندو بیز با هم به (بنا) رفته در انجمن این شهر شرکت جستند. (کارلین) در روحیه کارمندان این انجمن اثری شگرف بخشید. پرتو افکار و تخیلات وی که از روحی پر آشوب و آزاد تراوش کرده است در آثار بسیاری از شعرای (بنا) هویداست.

(کارلین) کمتر بکتاب نویسی علاقمند بوده و بیشتر در سخنرانی و نامه نگاری هنر نمائی میکرده است. بطوریکه نامه‌های وی برای پی بردن با احساسات و افکار نویسندگان این دوره سندی گرانبها بشمار میرود. در این نامه‌ها گاهگاه افکاری یافته میشود که از بس پخته و عمیق است موجب شگفتی است. مثلاً در نامه‌ای خطاب بشوهر خود چنین مینویسد:

« عزیز من راستی زندگی چه کوتاه است. اگر بدرستی بشکریم می‌بینیم که هیچ چیز چون یک اثر هنری حیات واقعی ندارد. بازار نقد و خرده گیری سرانجام بکساد می‌گراید، نژادهای بشری روز بروز از هم دور میشوند و نسله‌های فلسفی تغییر می‌پذیرند؛ لیکن هنگامی که روز واپسین فرا رسد و جهان چون بر یک کافزی در بوته بستی گذاختن گیرد آثار هنر آخرین صف موجودات زنده‌اند که در این بوته افتاده بخدا می‌پیوندند و تنها پس از آهست که بستی مطلق فرا خواهد رسید ».

بشدت و اهمیت اثر وی در مؤلفات شوهرش از اینجا میتوان پی برد که چون کارلین برای پیوستن به (شلینگ) فیلسوف معروف آلمانی که بگانه معشوق دوره زندگی بود از وی جدا شد ویلهلم تا باین روز زندگی خود از ضربه سختی که از این پیش آمد برووارد شده بود بهبودی نیافت و آثار ادبیش کم کم به پستی گرائید بدینمعنی که ازین پس دیگر از انشاء مصنفات مبتکرانه دلسرده شد و بیشتر هم خود را به تبعات ادبی و بحث در تاریخ ادبیات مصروف کرد.

هنگامیکه کارلین در سال ۱۸۰۹ چشم از جهان فرو بست (شلینگ) نیز با غم و نومیدی دست بگریبان شد و روزی که از سخن بگرد گفت: « وی تا دم واپسین برومی شگرف در تصرف دلها دلت ».

در میان زنان دیگری که در راه ترویج سبک رماتیک در آلمان خدمات شایان کرده اند نام (راشل لوین ۱۷۷۱-۱۸۳۳) قابل ذکر است. وی در برلن که در آن زمان مرکز علوم و فرهنگ آلمان بود یک انجمن ادبی تأسیس کرد که سالها نظیر انجمن ادبی (مادام دورامبویه) محل اجتماع بزرگترین نویسندگان و اهل فکر آن دوره بود. ازین جمله‌اند دو فیلسوف معروف (هومبولدت) و (فیخته) و نویسندگان چون (کلاست) و (برادران) (شکلک) و (هانری هایشه). این زن روح نفاذ و فریحه ادبی ممتازی داشته و مورد توجه خاص و تمجید (گوته) قرار گرفته است.

هانری هایشه نیز بالحنی از وی یاد کرده است که از حیث بلاغت دست کمی از کنته (گوته) درباره او ندارد بدینمعنی که راسل را (زن کوچک و بزرگه روح) ملقب ساخته است.

که يك شاعر و هنرپیشه حقیقی است این اصل ادبی راسخه گذاشته و کتابی را که راجع بزندگانی شخصی خود نوشته «شعر و حقیقت» عنوان نهاده است. وی میدانسته است که حقیقت به تنهایی برای پدید آوردن يك اثر صنعتی کافی نیست و باید بارنگ شعر و خیال پیراسته شود. گویانکه (کوته) در زندگی خود آقدر حوادث و هیجانهای روحی و افکار گوناگون داشته که هیچکس نظیرش را ندیده است و بنابراین نمی بایستی به تخیل نیازمند بوده باشد. (بتینا) نیز در زندگی احساساتی خود با واقعیات بسیاری مواجه شده است. وی با بزرگترین توابع آن عصر یعنی (کوته) و (بنهوفن) و مشهورترین مفکرین دوره خود از قبیل (هومبولد) و برادران (کریم) دوستی داشته است. (بتینا) در زندگی واقعی بیشتر هنرنمایی کرده است تا در راه ابداع مصنفات ادبی. زندگی این نویسنده که روحی سرشار از تخیل داشته است گوئی تجسم يك داستان ادبی است. در زندگی (بتینا) تخیل بر واقعیات می چربیده و خود نیز اعتراف کرده است که اغلب اوقات نمیتواند تصریح کند که جهان واقعی کجای پابان میرسد و عالم شعر و خیال از کجا آغاز می یابد زیرا وی کائنات را از پشت پرده خواب و خیال می نگرد. (بتینا) در نامه ای که به برادرش نگاشته از شخصیت خود بطور خلاصه چنین تعریف کرده است: «روان من چون بازیگر است شوریده حال و با آهنگ سازی که در درون من میشود از من مرصع است. این آهنگک تنها بگوش او آشناست و دیگران همه از آن بی خبرند». (بتینا) نیز چون دیگر زنانی که از قریحه سرشار بهره مندند از خویشترن جاری و پروری اداره شخصیت خویش بی نصیب بوده است و از این رو میتوان دریافت که شخصیت وی بدرجات از آنچه آثارش به ما میرساند بزرگتر بوده و بیسارتر دیگر در مؤلفات (بتینا) جز گوشه ای از روح آتشین و پر آشوب وی پرنو افکن نگاشته است.

پس از (بتینا) نام زن دیگری قابل ذکر است که آثار او نیز از (کوته) که شخصیتش تقریباً در همه زبان بزرگ این دوره تأثیر خاصی بخشیده متأثر شده است. این زن (ماریان فن ویلمر ۱۷۸۴ - ۱۸۶۰) است که در آخرین دوره زندگانی کوته یار و همدم او بوده و حتی در تألیف بعضی از آثار وی شرکت جسته است.

در بلندی اشعار او همین بس که کوته یاره ای از ابیات وی را در کتاب معروف خود «دیوان شرق و غرب» آورده است.

میتوان گفت که هیچ نقاد و منتبعی بین اشعار (ماریان فن ویلمر) و کوته را در دیوان تمیز نمیتواند داد مگر اینکه قبلاً برین مسئله وقوف داشته باشد.

چنانکه میدانیم این کتاب بزرگترین دیوان غزلیات آلمانی است. اشعار او را ویلمر گرچه چندان زیاد نیست لیکن در ردیف درخشانترین آثار ادبی زنان آلمان قرار دارد.

باری بزرگترین شاعره آلمانی از قرن هجدهم با منظر (آنت فن دروسته هولستوف ۱۷۹۷ - ۱۸۴۸) بوده است. بلکه بتوان وی را ازین حیث در تمام اروپا بی همتا سرد زیرا (مارسلین دیرد و الماز) و (الیزابت برونینگه) که بزرگترین زنان شاعر فرانسوی و انگلیسی بشمار میروند باز بیایه او نمیرسند

و (هولستوف) از لحاظ کثرت آثار و عمق فکر و تفنن در مراحل مختلف شعری بر همه آنها امتیاز دارد. وی در ادبیات در صف بزرگترین شعرای قرن نوزدهم آلمان مقام بلندی را داراست و چنانکه میدانیم آلمان کشور است که از حیث غزل سرائی مخصوصاً در عصر جدید در همه اروپا بی همتاست.

(آنت) در یکی از خانواده های اشرافی (وستفالی) بدینا آمد و پیشینه عمر خود را در روستا و دور از شهرهای بزرگ گذراند و در اشدت از حضور قلب و ارتکاز قوای خاصی که تنها در دامن طبیعت بر آدمی دست میدهد برخوردار بود. بزرگترین محرک وی در تنظیم آهنگ آثار گرابها همین عامل است.

وی از همان کودکی شور شاعریش درس بود لیکن تا در زمانی هیچکس ازین ماجری خبر نداشت. پدر و مادرش نیز که از علم و ادب بی بهره بودند و با بسیاری از نویسندگان دوستی داشتند قریحه سرشاری را میشناختند. حتی (اولاد) شاعر بزرگ آن دوره که در خانه شوهر خواهر آنت با او آشنائی یافتی را دختری شیفته ادبیات میدانست؛ زیرا آنت در گردآوری تصنیفهای رائج در میان بوده که بعدها در کتاب بزرگی از طرف (اولاد) منتشر شد با وی کمک میکرد.

مقارن سال ۱۸۴۰ ناگهان پرده از روان هنرمند وی برافتاد. روزی آنت با جوانی ادب دوست موسوم به (لوین شو کینگر) که در سلك دوستان مادرش بود آشنائی یافت. این جوان از گنج شایگانی که در روان وی نهفته بود خیرهاد. دوستی آنت بزودی جای خود را به عشق آتشین سپرد و قریحه ای که سالها در ژرفنای روانش نهفته بود با شوری بی مانند جلوه گری آغاز کرد. عشق آنت مخصوصاً ازین حیث پر شور بود که جز در عالم خیال جامعه عمل نبوشید زیرا (لوین) سالها از وی جواش بود و کمتر گمان میرفت که در عشق او سهم باشد. بدین سان عشق آنت همچنان در قفس سینه زندانی شده با شعار لوپروئی شگرف و لعنی جانکداز بخشید که نظیر آرا در غزلیات زنان کمتر میتوان جست.

در اشعار آنت هیچ روی سخنی از خوشدلی نیست و ازینرو بسیار عمیق و طبیعی است زیرا عشق بگه و تنها و بی شائبه لذات جسمی در آنها جلوه گر

میتوان جست. آنت در این بیت که از ابیات مشهور اوست اهمیتی را که عشق وی در پدید آوردن آثارش داشته بیان کرده است:

فوق من با عشق تو برانگیخته شدو با آن پیش میروم
و بیایان میرسد آنچه من هستم فقط برای نوشتم.

تنها در چند ماه زمستان سال (۱۸۴۱-۴۲) از طبع عاشق وی اشعاری تراوش کرد که قسمت اعظم غزلهای معروفش در عداد آنهاست. این اشعار در سال ۱۸۴۴ طی دیوانی منتشر شد و یکباره وی را از شهرتی فراوان برخوردار ساخت.

لیکن قریحه سرشار (آنت) تنها در جنبه غزلسرائی اسیر نبود. روح مردانه وی که تحت اثر تمايلات ادبی واقع شده بود راههایی بر بیخ تریدجست و ازینرو از خامة توانای او يك سلسله ترجیعات و مقطعاتی تراوش کرد که از حیث صفا و انسجام بی مانند است. بوغ وی در این اشعار

خود و چه در شرح حالات قهرمانانش داد سخن داده است. اشعار وی ازین گذشته باقلک و احساسات بلندی ممتاز است و دلیل قاطعی برین مدعاست که زنان نیز توانائی آن دارند که گاهگاه بیالاترین بله نردبان بیوغ ارتقاء باشند گوایشکه اینگونه زنان بس نادر و انکشت شمارند.

یسمه دوم قرن نوزدهم در آلمان نیز چون در دیگر کشور های اروپا دوره کر وفر رئالیسم است و این مسلک مخصوصاً در سبک رمان جلوه گر شده است که ازین زمان بیعد رو بتوسعه گذاشته و دیگر شعب ادبی را تحت الشعاع خود قرار داده است. زنان نیز در ادبیات این دوره بیشتر در رمان نویسی و داستان سرائی قریحه آزمائی کرده اند. در ادبیات آلمانی در فاصله بین یسمه قرن نوزدهم و پایان این قرن نام دو زن بزرگه شایان ذکر است: (لوییز فن فرانسوا) و (ماری فن انیز اشتباخ). پس از این دو (ایزولدا کورتس) (متولد در سال ۱۸۵۲) و (ریخاد اهوخ) (متولد در سال ۱۸۶۴) نیز از شهرت فراوان برخوردار بوده اند. لیکن از آنجا که قسمت اعظم آثار ایندو در قرن بیستم منتشر شده است بحث در مورد آنها مربوط بادبیات قرن بیستم و از حدود این مقاله خارج است.

تقریباً تمام آثار (لوییز فن فرانسوا ۱۸۱۷ - ۱۸۹۳) پس از مرگ

انتشار یافت و با این وصف با حسن قبول همگان مواجه شد. (لوییز فن فرانسوا) زندگی خود را با تلخ کلمی پیاپیان برده است. وی در نخستین مرحله جوانی بود که پدر و مادرش هر دو بدرود زندگی گفتند و چون سر پرستی نداشت از میراث محروم ماند. هنوز با فقر و نیستی خوی نگرته بود که شش هزار بار سخت تر بر روانش وارد آمد بدین معنی که نامزدش نیز چون وی را بی مان و مکتب دید دوستیش را ترک گفته او را باغم و تشکستی رها کرد و نا دیگری طرح الفت ریخت.

لوییز چون خویشتن راننها و بینوا دید بشعر و ادب پناه برد بدان امید که ازین رهگذری بدست تواند آورد. پس با جهدی هر چه نامعتر دل بکار بست و گرچه در آغاز اشتغال وی با دبد جنبه کار و پیشه داشت لیکن دبری نکشید که صورت قریحه ای یافت و فوقی سرشار بخود گرفت.

عاشقانه های کوچک وی گرچه بعضی از آنها در ردیف کامل ترین نمونه های نوع خود بشمار میروند لیکن چنانکه باید و شاید از قریحه توانای او حکایت نمیکند. بیوغ (لوییز) بیشتر در رمان نویسی جلوه کرده است که نخستین آنها (آخرین نکتیور کرین) در نظر منتقین امروزی همسنگ بزرگترین آثار ادبیات کلاسیک آلمانی است.

یکی از خصوصیات کتابهای (لوییز فن فرانسوا) اینست که از حس بشر دوستی مفرط وی و رأفت بی منتهایی او بحال رنجبران و بینوایان حکایت میکند.

وی خود عمری را با رنج و بینوائی گذرانیده چنانکه باید و شاید بکنه معنی بینوائی پی برده بود. لیکن در عین حال از آنجا که در همه عمر دمی از کار و کوشش فراغت نداشت ارزش فراوان اراده و پشت کار را نیز میشناخت. ازین رو قهرمانان رمانهای وی همچنانکه بشفتت و بشر دوستی فطری ممتازند هیشی مردانه و روحی بیرومند و جدی دارند.

یکی از شاهکار های (لوییز فن فرانسوا) اینست که موفق شده است

با منتهای بختگی و کمال خود جلوه گر شده است. این دختر ظریف و کوچک اندام در نقل بردها و داستانها و هنر نمایشهای قهرمانهای خود برومندی فراوانی بروز داده است که تنها در خور حماسه سربان بزرگه باستانی است. در اشعار آت روح پرشور و گداخته وی جلوه گر است و مخصوصاً هر گاه بس نوشت خود و کوچکی و بیچارگی خویش میبردازد سوز و گداز بی پایانی از سخنانش هویداست. این چند بیت ازین تلخ کلمی بی منتهای حکایت میکند:

آه اگر من شکارچی بودم و بیابان گشاده ای شکار گاهم بود

اگر جزئی از اندام سربازی بیش نبودم

و اگر دست کم مرد بودم:

دست فلک با من همراه بود.

لیکن باید اکنون چون کودکی سخن شنو

سر بچیپ ماتم فرو برده افسرده بنشینم

و اینکه میتوانم موهای خود را گشاده بدست پادشاهم

رازی بیشتر نیست.

ترجمعات وی در نوع خود بی مانندند گو اینکه ادبیات آلمانی از این حیث ممتاز است و شعرای بزرگی چون گوته و شیلر و اولاند درین زمینه طبع آزمائی کرده اند.

(آت) در وصف طبیعت نیز بسی توانا و شیرین بیان است لیکن طبیعی که وی وصف میکند از آرامش برخوردار نیست بلکه در پرتو روح پر شور او پر از غوغا و سرا پا اسرار و حالات عارفانه است.

(آت) افکار عمیق خود را در قالب کمالانی بلیغ و نفاذ و در عین حال ساده و مختصر ریخته است. ازین گذشته در اشعار خویش قوافی و اوزان تازه ای بکار برده است که خاص خود اوست.

قریحه (آت دروسته) بی اندازه بقریحه خواهران (بروتس) شباهت دارد بدین معنی که در سراسر آثار او نیز چون از آن خواهران (بروتس) کوچکترین قطعه ای که از خویش و شادمانی حکایت کند نمیتوان یافت.

همچنین مانند آنها دنیا را بدینا داران و گذشته به نیروی خیال شگفتی در اندرون خود بوجود آورده است. منشأ تمام آثار او همین منبع قیاس است و بس و این کیفیت است که ما خاص قریحه خلاق یعنی بالاترین درجه ذوق و قریحه شعر دیم. چنانکه دیدیم این همان نوع قریحه است که زنان اصولاً از آن برخوردار نیستند بدین معنی که آنان بیشتر مانند (ژرژ ساند) تحت تأثیر زندگی واقعی و مخصوصاً زندگی احساساتی خود قرار میگیرند و سرچشمه آثارشان این زندگی است.

باری (آت دروسته) نیز چون خواهران (بروتس) توانائی آن داشته است که زندگی فقر آلود خارجی را بدست فراموشی سپرده از جهان رنگارنگ و پر غوغای دوری که دامنه اش به مراتب گشاده تر از زندگی واقعی بوده است استفاده کند. ازین رو ما میتوانیم وی را در سبک بزرگترین نوابغ ادبی در میان زنان بشمار آوریم. همانطور که (امیلی بروتس) از بزرگترین رمان نویسهائی است که در میان زنان ظهور کرده اند وی نیز از بزرگترین زنانی است که قریحه و بیوغ خود را بچکامه سرائی گماشته اند.

اشعار این زن در عین حال جنبه تغزل و داستان سرائی دارد و چه در بیان گزارش

قهرمانان پاره‌ای از کتابهای خود را بهترین صفات و ملکات بیاراید و چنانکه میدانیم این کار در ادبیات بس مشکل بلکه ممتنع است.

بیشک در میان قهرمانان بزرگ ادبی کمتر میتوان کسی دید که از همه حیث محبوب و زبیده باشد و عیثوث گفت بگانه مستثنای این اصل (دون-کیشوت) معروف است.

آثار نویسندگان که سعی کرده اند با پیروی خیال قهرمانانی کامل و منزله از عیب و نقص بسازند بی مزه و متکلف است. بالعکس هنگامیکه صفات نا پسند در هم آمیخته قهرمانی را بوجود میآورند این قهرمان مظهر انسان واقعی است. ازین قبیلند (دون ژوئن) و (لولاس) و (هاریا کون) و (ناروتوف) و (راستین یاک) و (گرانده) و (وژرن).

یکی از شواهد این مدعا اینست که (پازاک) نویسنده بزرگ فرانسوی که در میان رمان نویسهای عصر جدید در ساختن قهرمانهای گوناگون بسیار توانا و بی همتاست از میان آهسته قهرمانان بزرگ خود شواسته است یکی را چنانکه باید و شاید عاری از هر عیب و نقصی بیاراید و ازین حیث مورد تحسنت اهل تتبع است.

از جمله زنانی که از توابع ادبی آلمان بشمارند (ماری فن ایشناخ) است که در سال ۱۸۳۰ در اتریش متولد شده و در سال ۱۹۱۶ بدور زندگی گفته و از همه بدوره ما تردید کمتر است. این زن در عین حال داستان سرا و رمان نویس و شاعره بوده است.

تا آغاز جنگ بین الملل کسایکه در آلمان ذوق کتاب داشتند ویرا بزرگترین داستان سرا این دوره کنونی میدانستند. مقارن پادان قرن نوزدهم (ماری فن ایشر) در سراسر کشورهای اروپا مشهور بود.

در سال ۱۹۰۰ دانشگاه شهر وین امتیازی برای وی قائل شد که در مورد زنان کمتر سابقه دارد بدین معنی که ویرا در فلسفه دگر افتخاری شناخت زبده نامه ای که در پیوست دانشنامه بود بدینقرار است:

(ماری ایشر ایشناخ) بزرگترین نویسنده بلا معارض آلمانی در دوره کنونی است و در گذشته نیز در میان زنان اهل ادب بجز (دروسته) کمترین کسی میتوان یافت که شایسته همسری او باشد. بلکه در پهنه بیکران زندگی معنوی در همه روی زمین و در میان همه ملل این عصر کمتر نویسنده ای میتوان جست که بتوان او را با وی همردیف یا بالاتر از وی شمرد.

(فون ایشر) عنوان (کنس) را از خاندان خود پارت برده و در هیجده سالگی با پسر عموی خود طرح زانشوئی ریخته است. وی در این زانشوئی چندین از خوشبختی برخوردار شده که از آن بدین سخنان یاد کرده است: «این زمین خاکی بهشت برین میتواند شد اما تنها بچشم دو دل داده که با خوشی و شادکامی زانشوئی آغاز کنند».

(ایشر) عمری دراز از خدا گرفته و روزگاری بخوشی گذراندیده است. چنانکه از گزارش زندگیش برمیآید در همه عمر هیچگاه روی آشتگی و پریشانی ندیده و طعم تلخ کلامی و بدبختی نچشیده و بزرگترین غصه وی غم بی فرزندی بوده است.

(ایشر) هنگامی بنوشتن آغاز کرد که دختر کمی بیش بود. در نخستین آثار خود که برای نمایش نگاشت چندین توفیقی یافت. ازینرو دلبستان نویسی گماشت و حقیقت فریبجویی درین زمینه جلوه گر شد و در پیری نکشید که درین فن استادی کاملی پیدا کرد. لیکن شاهکار او رمان معروف (کودک دهکده) است که در سال ۱۸۸۷ منتشر شد. این کتاب تا امروز هنوز یکی از بزرگترین رمانهای تربیتی و مظهر شفقت و صفای احساسات است. وی اغلب میگفت: شفقت اگر مطلق و کامل باشد شایسته این نام مقدس نیست. (ایشر) که بحق عنوان دگری فلسفه داشته است یک مریی واقعی اخلاقی بشمار میرود. تمام آثار وی حتی کوچکترین قطعانش جنبه تربیتی دارد و در عین حال کاملاً طبیعی و عاری از تصنع و تکلف است.

اساس فلسفه او اصول عالیله برادری و برابری است. اصول عقاید وی که در کتابی بنام «آفریزم» گرد آورده شده است ارزش اخلاقی و ادبی فراوانی دارد.

این کتاب بمحض انتشار شهرت فراوان حاصل کرد و هر آلمانی بانذوقی یکی از آن خریدار آیدس و ممد خود ساخت. این مجموعه نه تنها بافکار بلند ممتاز است بلکه در عین حال از حیث روانی و صفای انشاء نیز ممتازند و نمونه بهترین سبک نگارش ادبی در زبان آلمانی است.

(ایشر) مخصوصاً در نشر هنر نمائی شایانی کرده اما اشعاری هم از وی باقی مانده است که گوهرهای گرانبهائی چون این چند بیت در میان آنها دیده میشود:

یک آواز

یک آواز کوچک را از چه میسازند

که اینهمه دلپسند می افتد

در این آواز چه میتوان جست ؟

دلستی جز وزن و آهنگ و وطنینی چند چیزی در آن نیست ا

اما چون یک بشکری دوانی در آن نهفته است.

فربحه (ایشر) بعکس خواهران (بروشی) هیچ روی خشونت ندارد

بلکه یکجا عشق و صفاست. در همه آثار وی یک نغمه غم انگیز نمیتوان یافت

بلکه کلیه مشخصات فربحه زنان در آنها هویداست بدین معنی که دل وی در

همه کتابهایش بر همه چیز پیشی گرفته و متکلم و وحده است. و در عین حال در خلال

داستانها پیوسته اندر زهای سودمندی دیده میشود. ازین گذشته (ایشر) در شرح

یاد کارهای زندگی خود هنرمندی شایانی بکار برده و در پرتو همین یاد کارهاست

که نگارش آخرین آثار خود توفیق یافته است. ازین جمله است شاهکار

کوچک او موسوم به (کودکی من) که مظهر یکجهان رقت قلب و بشر

دوستی است. عشق مفرطی که (ایشر) بکودکان داشت و بر اثر غم بی فرزندی

خدمت یافته بود ویرا بتألیف مجموعه داستانهائی برای کودکان رهنمون گردید.

رو بهمرفته میتوان گفت که فربحه (ماری ایشر) مظهر واقعی نبوغ زن

* بشمار میرود. فاطمه سیاح - دکتور ادبیات

دانشیار دانشگاه تهران